

حافظ و حقایق قرآنی

دکتر اسحاق طغیانی
دانشگاه اصفهان

مقدمه

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم
نگاهی اجمالی به ادبیات فارسی نشان می‌دهد که آثار ادبی ما از قوی‌ترین جنبه‌های
انسانی، فرهنگی و دینی برخوردار است و از این جهت در میان ادبیات ملت‌های دیگر از
تمایز و برجستگی خاصی برخوردار است. *پژوهش‌های ادبی و مطالعات قرآنی*
بررسی آثار برتر ادبی ایران و جهان حکایت از آن دارد که اساساً آثار برجسته‌ی ادبی
جهان در طول تاریخ فرهنگ بشریت از چند پشته‌ی مهم برخوردار است و به
واسطه‌ی این پشته‌ها و منابع و برخورداری وسیع از آنهاست که این قبیل آثار و
کارهای درخشان پای به عرصه وجود می‌گذارند. مهم‌ترین این منابع که در الهام بخشیدن

به ادبیات نقش اساسی دارند؛ عبارتند از: طبیعت، اساطیر و افسانه‌ها، حماسه‌ها، زبان و فرهنگ و دیانت.

این مقوله‌ها، در اصل همان عناصر اساسی فرهنگی ست که در میان ملت‌ها و اقوام گوناگون بشری به شکل‌های مختلف، فرهنگ‌ها و عقاید خاص هر سرزمین را شکل می‌دهد و ما می‌توانیم انعکاس آن‌ها را در ادبیات که آینه‌ی تمام‌نمای احوال بشری ست به وضوح ببینیم و مشاهده کنیم که برخی از این عناصر خود باعث پیدایش آثار ادبی متنوع و گوناگون شده‌اند؛ چنان که حماسه‌ها، اعم از حماسه‌های واقعی یا حقیقی، در شکل‌گیری بسیاری از آثار ادبی برتر جهان، نقش اساسی داشته‌اند.

در فرایند این تأثیر و تأثر، در مرحله‌ی اول می‌بینیم طبیعت و مظاهر گوناگون آن از جهت زیبایی، عظمت و شگفت‌انگیز بودن پدیده‌های آن همواره و از قدیم تاکنون، پشتوانه‌ی مهم و منبع الهام‌بخش ادبیات جهان بوده است، به طوری که بخش عمده‌ای از آثار ادبی موجود سراسر گیتی، درباره‌ی طبیعت و تعریف و توصیف زیبایی‌های آن است.

طبیعت و محیط‌های طبیعی، تأثیر بسزا در پیدایش و تکامل ادبیات ملل مختلف دارد و شاعران و نویسندگان اقوام گوناگون تا توانسته‌اند نهایت بهره‌را، از مظاهر طبیعت به عنوان یک عنصر مهم، برده‌اند تا آن جا که در برخی از مکتب‌های ادبی، تقلید از طبیعت اصلی اساسی قلمداد شده است.

«امرسون» شاعر و متفکر عارف مسلک آمریکایی می‌گفت: طبیعت مثل شعری ست رمزی که باید مفهوم آن را کشف کرد. از نظر او طبیعت مانند الفاظ نشانه‌هایی ست برای نقل اندیشه و نمودی ست از واقعیت‌های روحانی (زرین کوب: ۱۳۶۱، ص ۵۱۹).

«جان راسکین» (۱۸۱۹-۱۹۰۰)، منتقد آثار هنری که گرایش به سوسیالیزم داشت،

توانگران را که از محبت و عدالت مسیحی غافل مانده‌اند، می‌نکوهید و معتقد بود تنها سرمایه‌ی انسانی حیات واقعی‌ست. او در باب هنر معتقد بود که هنر در واقع تجلی روح الهی در عالم طبیعت است و هنرمند باید انسان را از جهت رابطه‌ای که با طبیعت و آفریدگار دارد، مورد توجه قرار دهد. (زرین کوب: ۱۳۶۱، ص ۵۰۴).

در این ارتباط وقتی حافظ در توصیف بهار، می‌گوید:

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
در حقیقت ضمن توجه عمیق به این حیات واقعی و فراگیر، به نوعی، تجلی روح الهی را نیز در هیات انواع گل‌ها به نمایش گذاشته است.

از این دیدگاه، ادبیات پارسی اکثر این‌گونه است و از دیر باز تا کنون تأثیر طبیعت و جلوه‌های مختلف آن را در نمونه‌های نظم و نثر آن به خوبی می‌توان دید و به خصوص آثار ادبی کلاسیک و از جمله آثار شاعران مکتب‌های خراسان و عراق، از طبیعت و مظاهر آن همیشه به عنوان یک سرچشمه‌ی الهام بخش و پایان ناپذیر بهره برده‌اند. حافظ وقتی می‌خواهد درباره‌ی زیبایی معشوق ازلی خود تصویرسازی کند، از زیبایی و طراوت بهار و دل‌فریبان نباتی آن کمک می‌گیرد:

دل فریبان نباتی همه زیور بستند دلبر ماست که با حسن خدا داد آمد

می‌دانیم که اساطیر و افسانه‌ها از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است و آدمیان در دوره‌های کهن بسیاری از باورها و عقاید خود را در قالب این افسانه‌ها بیان می‌کردند. بعدها بخش‌های زیادی از این افسانه‌ها، که باید آن‌ها را از سازه‌های مهم فرهنگی نیز به حساب آورد، در غنای آثار ادبی نقش عمده ایفا کردند و در این مقام، در فرهنگ‌هایی که اساطیر و افسانه‌های پرمایه وجود داشت، آثار ادبی غنی هم پدید آمد که نمی‌توان بدون توجه از آن‌ها درگذشت.

در ادامه‌ی اساطیر و افسانه‌ها بحث حماسه‌ها مطرح است. حماسه‌ها را به طور کلی می‌توان به دو قسم تقسیم کرد، حماسه‌های حقیقی و حماسه‌های واقعی. حماسه‌های حقیقی، در واقع همان آرزوها و آرمان‌های تأمین نشده‌ی بشری است که با استفاده از اساطیر و قصه‌های خیال‌آمیز به صورت آثار ادبی گران‌بها نمایان شده‌اند و از نمونه‌های بارز آن شاهنامه‌ی فردوسی و ایللیاد و ادیسه‌ی هومر است که هر دو اوج شکوه‌مند شعر رزمی و تابلو حقیقی انسان بزرگ و شکوه‌مند را در خلال داستان‌پردازی‌های استادانه جلوه‌گر کرده‌اند.

حماسه‌های واقعی هم، دلاوری‌ها و شجاعت‌های انسان‌هاست که در میدان زندگی و در مقام دفاع از مرزها، عقاید و به طور کلی ارزش‌های انسانی پدیدار شده‌اند و اکثر آثار ادبی که در ارتباط با جنگ‌ها و نبردهای تاریخی خلق شده یا از آنها تأثیر پذیرفته‌اند، از این مقوله است.

دیگر عناصر و مقوله‌های فرهنگی نظیر: زبان، آداب و رسوم، هنرها، اندیشه‌ها، عقاید دینی و... نیز به همین صورت در تکوین و تکمیل آثار ادبی نقش تعیین‌کننده دارند که از میان آنها عقاید دینی و متون مربوط به آنها نقش برجسته و بنیادین دارند که پرداختن به آن، از موضوعات اصلی این مقاله است.

آثار ادبی مهم در شرق و غرب جهان و مطالعه‌ی شخصیت شاعران و نویسندگان و هنرمندان بزرگ نشان می‌دهد که هر کدام از آنها به نحو مؤثری از ادیان، مذاهب و کتب آسمانی متأثر بوده‌اند. از فردوسی، سنایی، نظامی، حافظ، خیام، مولوی و اقبال در حوزه‌ی ادب پارسی گرفته تا میلتن، هوگو، شکسپیر، تولستوی، تی. اس. الیوت و امرسون در مغرب زمین، همه تحت تأثیر عقاید مذهبی و افکار دینی، آثار ارزشمند خود را خلق کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جوهره و عصاره‌ی تمام این آثار گران‌بهای

بشری جز آن چه حقیقت، ماهیت، رسالت و پیام متون دینی تلقی می‌شود، نیست. این تأثیر در ادبیات فارسی بسیار قوی‌ست، حتی قوی‌تر از ادبیات غرب؛ به طوری که به جرأت می‌توان گفت: اگر قرآن، احادیث و مفاهیم فرهنگ اسلامی را از ادب پارسی حذف کنند، در واقع سخن مهم و چندان ارزشمندی در آن بر جای نمی‌ماند. در این مورد آن‌چنان که می‌دانیم، آثار بزرگانی همانند: فردوسی، سنایی، عطار، رومی، حافظ، سعدی و نظامی صدها شاعر و نویسنده‌ی قدیم و جدید بر مبنای اندیشه و فرهنگ اسلامی خلق شده است و آن‌ها ضمن برخورداری از اندیشه و فرهنگ غنی اسلامی در آفرینش آثار خود، توانسته‌اند دامنه‌ی این فرهنگ را به نحو چشم‌گیری توسعه دهند و فرهنگ نیرومندی به نام فرهنگ ایرانی اسلامی را بنیان نهند که ویژگی‌های خاص خود را دارد. این تأثیر در عرصه‌ی فرهنگ و ادبیات ایرانی آن قدر عمیق و گسترده است که حتی می‌توان گفت شناخت کامل فرهنگ اسلامی بدون توجه به آثار ادبی فارسی امکان‌پذیر نیست.

در غرب هم انجیل و تورات به سبب غنای ادبی، عمق فلسفی و گستردگی معانی و ارزش‌های الهی و انسانی همواره یکی از منابع مهم ادبیات آن سرزمین بوده است و به همین جهت، بسیاری از شاعران و نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان از مضامین، اندیشه‌ها و اشارات نهفته در کتاب مقدس بهره برده و الهام پذیرفته‌اند. (ناظرزاده کرمانی: ۱۳۶۶، ه.ش، ص ۷۴). نگاهی کوتاه به آثار ادبی مهم و معروف غرب این را آشکار می‌کند. آن‌چنان که می‌بینیم مثلاً یکی از عظیم‌ترین آثار ادبی آن دیار «بهشت گمشده»، اثر جان میلتون از تورات الهام گرفته شده است (Langdon:1924). میلتون، که افکاری سیاسی و مذهبی داشت و عاشق آزادی بود، عقیده داشت که شاعر واقعی، دشمن استبداد و ظلم است. از این رو باید قریحه‌ی شاعری خود را برای نشر تقوی و گسترش فضیلت در بین

مردم به کار گیرد و در آثار خود احوال قهرمانان، شهدا و مردان نیک را تصویر کند که با دشمنان دین، خدا و عدالت پیکار کرده‌اند. او به جای توجه به شاعران یونان قدیم و روم باستان به کتاب مقدس روی می‌آورد.

آن‌چنان که می‌دانیم در قرون وسطی، به خصوص در دوره‌ی بعد از تماس با دنیای اسلام، آثار ادبی ارزنده‌ای در غرب به وجود آمد که مهم‌ترین آن‌ها «کمدی الهی» دانته است. در این اثر که شاید بزرگ‌ترین اثر ادبی همه‌ی اروپا در تمام قرون باشد و اوج عظمت ادبیات مسیحی را در آن دوران نشان دهد، دانته علاوه بر فرهنگ دینی و مسیحی از سنت‌های اسلامی نیز متأثر است (Monroe:1970;p.182-5) و به خصوص تأثیر کتاب «سیرالعباد الی المعاد» اثر سنایی شاعر و عارف بزرگ ایرانی را در آن، می‌توان دید.

اشعار مذهبی و داستان‌های انجیل و تورات و احوال قدیسان و زاهدان قدیم در پرورش ذوق شاعران و نویسندگان روس هم تأثیر قوی داشت و این را در آثار کسانی چون: گوگول (۱۸۵۲-۱۸۰۵)، داستایوسکی (۱۸۸۱-۱۸۲۱)، پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹۹) و به خصوص تولستوی (۱۹۱۰-۱۸۲۸) که از رمان «جنگ و صلح» او به عنوان عظیم‌ترین رمان قرن بیستم نام برده‌اند، می‌توان دید.

تولستوی عقیده داشت منشأ انحراف هنر و تلقی‌های نادرست از آن، در نزد طبقه‌ی اشراف، که گریز از الزامات اخلاقی معنی می‌شد، جدایی از دنیای ایمان و بی‌توجهی نسبت به تعالیم مسیحی است (زرین کوب: ۱۳۶۱، ص ۵۳۶ و ۵۶۲).

پوشکین، شاعر بزرگ روسیه علاوه بر تورات و انجیل از قرآن نیز متأثر بود. او پس از آشنایی با ترجمه‌ی قرآن به زبان روسی به مطالعه‌ی آن پرداخت و آن‌چنان تحت تأثیر قرآن قرار گرفت که در سال ۱۷۲۴ میلادی «اقتباس از قرآن» را سرود. محور اصلی

اشعار پوشکین را لطف و رحمت الهی، حقایق، عدالت و ترس از رستاخیز تشکیل می‌دهد. او در مورد پیامبر اسلام می‌گوید:

«ای پیامبر برخیز و بشنو

زمین و دریاها را طی کن

و با کلمات آسمانی

قلب‌ها را منور بگردان» (سلطانی، ۱۳۷۲)

در دوره‌های جدید نیز تأثیر عمیق متون دینی و تعلیمات مذهبی را در آثار مهم می‌بینیم و در این مورد آثار T.S.Eliot (۱۸۸۸-۱۹۶۵) شاعر، منتقد و نمایشنامه‌نویس بزرگ قرن بیستم حایز کمال اهمیت است. الیوت که یک چهره‌ی به تمام معنا فرهنگی است، آثاری را خلق کرد که آن آثار از ادب، فلسفه، مذهب، فرهنگ و هنر جهان سرشار است. وی بزرگ‌ترین شاعر قرن بیستم لقب گرفته است و در سال ۱۹۲۷ تابعیت خود را از آمریکایی به انگلیسی تغییر داد، شخصیتی ست مذهبی و متعهد به سرنوشت بشر و انسان‌هایی که در «سرزمین بی حاصل» تمدن جدید غرب، هویت خویش را گم کرده‌اند.

الیوت همانند دیگر بزرگان عرصه‌ی ادبیات اروپا به نظام مادی و تجاری و دور شده از مذهب و دیانت اعتراض می‌کند و تمدن جدید آن را چون سرزمین سوخته‌ای می‌داند که هیچ دانه‌ای در آن بارور نخواهد شد. از نظر او شاعر به انبیای عهد عتیق می‌ماند که هر دو به شیوه‌ی خاص خود می‌کوشند تا درماندگی انسان را ارزیابی کنند و هر دو سعی می‌کنند که راه راست را نشان دهند و هر کدام به گونه‌ی خود در وحشت آباد این جهان فریاد زنند، تا آدمی راه خود را بیابد (Gannon, P. and L.:1965, p.76) و این همان فریادی است که «نظامی» شاعر معتمد ایرانی قرن‌ها پیش از سینه‌ی دردمند خود برآورد

و رسالت شاعران و انبیا را در امتداد هم معرفی نمود:

پیش و پسی بست صف کبریا پس شعرا آمد و پیش انبیا

(نظامی: ۱۳۴۱ ص ۴۱)

بد نیست بدانیم که جبران خلیل جبران (۱۹۳۱-۱۸۸۳) هم که آثار او از بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبیات عرب به شمار می‌رود و اندیشه‌های جهانی و انسانی داشت، تحت تأثیر دین و معنویت آن بود. او سال‌ها در غرب زیست اما هرگز تحت تأثیر تمدن جدید مغرب زمین قرار نگرفت و به دین به عنوان یک «اصل» احترام می‌گذاشت. وی با این که مسیحی بود به دین اسلام و حضرت محمد(ص) و علی(ع) به عنوان بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ احترام می‌گذاشت و این در آثار او نمایان است. (رسول‌نیا، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸).

بدین صورت می‌بینیم که اکثر آثار ادبی ناب جهان با اندیشه‌ها و سنت‌های دینی ارتباط تنگاتنگ دارد و کم‌تر اثر مهمی است که از دین به عنوان یک عنصر مهم فرهنگی متأثر نشده باشد و البته در این مورد ادبیات فارسی، که بهره‌های فراوانی را از متون دینی به خصوص قرآن و احادیث نبوی و سخنان بزرگان دین برده است، وضعیتی کاملاً استثنایی دارد.

بررسی آثار ادب ایرانی از قدیم تاکنون نشان می‌دهد که متون و سنت‌های دینی اساسی‌ترین نقش را در پیدایش اکثر آثار ادبی ما داشته است. آنچه از آثار ادبی قبل از اسلام باقی مانده است، نشان می‌دهد که همه در ارتباط با مقوله‌های دینی چون زرتشت و اوستا و مقدسات مذهبی است (زونر، ۱۹۹۵). بعد از ظهور اسلام و اسلام آوردن ایرانیان خوش ذوق و خوب پسند، متون اسلامی به عنوان اساسی‌ترین و مهم‌ترین منابع، همواره الهام‌بخش شاعران، نویسندگان و هنرمندان ایرانی بوده است، با آن که ایرانیان از

یک فرهنگ گسترده و کهن برخوردار بودند (زرین‌کوب: ۱۳۷۵، صص ۳۷-۴۲). بعد از پذیرش آیین جدید با عشق و علاقه‌ی بی‌نظیر، فرهنگ و سنت‌های اسلامی را دست مایه‌ی خلاقیت‌های خود در همه‌ی زمینه‌ها قرار داده‌اند. انگیزه‌های اصلی این اقبال و توجه بی‌نظیر را گذشته از آن که به ایمان و اعتقاد جدید ایرانیان مربوط می‌شود و البته امری ست طبیعی، باید در جاذبه‌های شگفت‌انگیز فرهنگ اسلامی جست‌وجو کرد، فرهنگی که همواره متفکران آزاداندیش و هنرمندان صاحب ذوق را مجذوب و مسحور کرده و باعث شده است که ایرانیان بعد از اعتقاد بدان، آیین‌های کهن گذشته را فراموش کنند.

در این ارتباط تأثیر متون اسلامی به خصوص قرآن و احادیث نبوی در ادبیات فارسی بسیار گسترده و عمیق است و این تأثیر را به شکل‌هایی مختلف در متون ادبی فارسی می‌توان مشاهده کرد.

براین اساس آیات و احادیث اسلامی از همان دوره‌های اول پیدایش زبان دری، در نظم و نثر پارسی تأثیر داشته و این تأثیر از قرن پنجم به بعد رو به فزونی بوده است تا جایی که در قرن‌های ششم، هفتم و هشتم که اوج شکوفایی ادبیات فارسی محسوب می‌شود به تعبیری می‌شود گفت: آیات و احادیث از بنیان‌های اصلی متون ادبی ما بوده است.

در این میان تأثیر قرآن، احادیث و روایات اسلامی در آثار شاعرانی چون: سنایی، نظامی، خاقانی، صابر ترمذی، قوامی رازی، ظهیر فاریابی، عطار نیشابوری، ملای رومی، ناصر خسرو قبادیانی و ده‌ها شاعر کوچک و بزرگ دیگر آشکارا و پنهان قابل تعقیب و بررسی است. از میان این شاعران آنان که برجسته‌تر و معروف‌ترند، کسانی هستند که از جهت کمی و کیفی بیش‌ترین بهره را از سخنان بزرگان دین برده و با توجه

دقیق به سیره و زندگی آنان بر غنای آثار خود افزوده‌اند.

به طور کلی ادبیات چون یک مقوله‌ی هنری‌ست باید از ویژگی‌های خاص هنر برخوردار باشد؛ یعنی: از عناصری چون: زیبایی، تخیل، احساس، نوآوری، تفکر و داشتن پیام بهره‌مند گردد. از میان این ویژگی‌ها، پیام آثار ادبی و هنری عنصر مهمی‌ست که از اهمیت خاصی برخوردار است. این اهمیت تا بدان حد است که در حقیقت باید گفت سایر ویژگی‌های هنری؛ یعنی: زیبایی، تخیل و غیره در خدمت پیام اثر قرار دارد و متقابلاً کیفیت هنری و ادبی آثار، وقتی عالی‌ترین نمود و کمال را می‌یابد که آن آثار در خدمت تفکر، تعهد و مسؤولیت انسان در آیند و به عنوان یک ابزار قوی و نیرومند در ترویج فرهنگ، اندیشه، آزادی، عواطف انسانی، آرمان‌ها و انگیزه‌های بلند بشری به کار گرفته شوند و پیام‌شان در این جهات تنظیم گردد.

این موضوع آن قدر اهمیت دارد که حتی برخی از مکتب‌های فکری و فلسفی جدید به عنوان یک اصل بر آن تأکید کرده‌اند، چنان‌که سارتر (۱۹۸۰-۱۹۰۵) فیلسوف اگزیستانسیالیست معاصر، جوهر هنر و ادبیات را تعهد می‌داند و می‌گوید:

«انسان نمی‌تواند از مسؤولیت بگریزد و ادبیات هم طبعاً جز آن که متعهد باشد (به او مانسیم) راه دیگری در پیش ندارد» (رحیمی، ۱۳۴۵).

از زمانی که اسلام به ایران آمد و ایرانیان از آن استقبال کردند، مبانی دینی و اعتقادی اسلام در مهندسی تازه‌ی ساختار فرهنگی ایرانیان نقش بسیار مهم داشته است که همگان از آن آگاهند و می‌دانیم که بیان عقاید مسلمانی بر قرآن، احادیث، روایات و سخنان بزرگان دین است.

از این نظرگاه ادبیات فارسی که از ابتدا در بستر فرهنگ اسلامی رشد نمود و در دامان متون دینی پرورده شد (صفا: ۱۳۶۳، ص ۱۶۶) و با بهره‌گیری وسیع از قرآن و

احادیث و سنت‌های اسلامی به اوج تعالی و کمال دست یافت، توانست به بهترین وجه ممکن در خدمت آرمان‌های انسانی در آید و از این جهت وسیله‌ی خوبی باشد، برای ابلاغ پیام فرهنگ اسلامی در تمام ابعاد مختلف آن. از این رو است که می‌توانیم انعکاس قرآن و سایر متون دینی را در جای جای عرصه‌ی پهناور ادب پارسی به صورت‌های گوناگون مشاهده کنیم. در این میان قرآن کریم به عنوان اساسی‌ترین رکن، نقش ویژه دارد که به عنوان پشتوانه‌ای مهم فرهنگ ملی و مذهبی ما را همواره تقویت کرده است.

ادبیات فارسی دری، از همان آغاز که چشم گشود، خود را در بستری بسیار مناسب از یک فرهنگ قوی یافت که اصلی‌ترین تار و پود وجود آن را قرآن، احادیث و علوم فراوان و غنی وابسته بدان‌ها تشکیل می‌داد. و از آن جا که ادبیات خود به عنوان بخش مهمی از فرهنگ است و از طرف دیگر بسیاری از مسائیل اعتقادی، اجتماعی، فکری و غیره را در خود بازتاب می‌دهد، از همان ابتدا بر اساس این قبیل مفاهیم فرهنگی شالوده‌های محکم خود را پی‌ریزی کرد.

نگاهی گذرا به حماسه‌ی عظیم استاد توس، فردوسی بزرگ که به ظاهر تدوین، اساطیر، حماسه‌ها و تاریخ ایران باستان است، نشان می‌دهد که آن شخصیت بزرگ فرهنگی، به میزان بسیار زیادی تحت تأثیر تعلیمات اسلامی بوده و جهان‌بینی اسلامی اوست که ساختار کلی شاهنامه را سامان‌دهی می‌کند. زبان فردوسی در این مقام زبان ترجمه است؛ به عنوان مثال در شعر:

دل آرام گیرد به یاد خدای؛ آیه‌ی: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد، ۲۸) را و در صراع: «نخستین فطرت خرد را شناس»، حدیث معروف «اَوَّلُ مَا خَلَقَ اِلَهَ الْعَقْلِ» (غزالی، ۱۲۸۲، ج ۳ ص ۴) را ترجمه نموده است.

نمونه‌ی این ترجمه‌ها و بازتاب‌ها در شاهنامه‌ی فردوسی بسیار زیاد است و در حوصله‌ی این گفتار نمی‌گنجد. از فردوسی که درگذریم دیگر شاعران بزرگ و برتر پارسی‌گوی ما که ذکر آنان گذشت نیز در این مسیر قرار دارند و حافظ که موضوع اصلی این گفتار است، در این عرصه مقام بس والایی دارد.

حافظ و قرآن

بررسی دیوان خواجه‌ی شیراز نشان می‌دهد، که این اثر فوق‌العاده غنی فرهنگی از جهات گوناگون تحت تأثیر قرآن و مفاهیم اسلامی بوده است و غزلیات و اشعار این شاعر گرانمایه گواهی می‌دهد که شاکله‌ی بنیادین ذهن و زبان او، قرآن و مفاهیم آن بوده است. بر این اساس دیوان حافظ هم از جهت ساخت ظاهری آیات و هم از جهت تار و پود منسجم باطن و محتوای آن تحت تأثیر فوق‌العاده قرآن است.

در تبیین این موضوع مهم باید گفت که اولاً حافظ، خود بارها از قرآن به عنوان یک منبع فیاض و الهام‌بخش یاد کرده است و در این مقام آشکارا نشان داده است که همواره مأنوس و هم‌دم این کتاب آسمانی بوده و قرآن به صورت وسیع و عمیق بر او اشراف داشته است. در این ارتباط اشتها و معروفیت خواجه‌ی شیراز به حافظ از همین بابت است که حافظ قرآن با تمام وجود بوده است.

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

*

عشقت رسد به فریادگر خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت
در این زمینه، تأثر حافظ از قرآن به قدری شدید است که حتی ساختار ظاهری شعر و

غزلیات او را نیز در بر می‌گیرد. قبل از حافظ غزلیات فارسی اعم از عرفانی و عاشقانه از یک انسجام معنایی برخوردار بود، به طوری که تمام غزل درباره‌ی یک موضوع مانند: معشوق، زلف یار یا وصال و فراق او بود که نمونه‌های آن را می‌توان مثلاً در غزلیات عطار یا مولانا مشاهده کرد؛ اما در غزلیات حافظ این سنت دیرین به کلی دگرگون شد و حافظ تحت تأثیر قرآن انسجام معنایی ابیات غزل را از میان برد، به این صورت که در هر غزل موضوعات مختلف و متنوع را به کار گرفت و یک یا چند بیت را در هر غزل برای موضوع واحدی در نظر گرفت. این شیوه که به «انقلاب در غزل» معروف است به اقتضای از قرآن صورت پذیرفت، چون در آیات قرآن هم انسجام معنایی وجود ندارد و در این کتاب آسمانی همانند یک کتاب مدون نمی‌توان فصل‌ها، بخش‌ها و موضوعات خاصی را مشخص کرد اگر چه یک روح واحد و منسجم بر سراسر آن اشراف دارد. به عبارت دیگر قرآن و به تبع آن دیوان حافظ، به قول خود او، نظم پریشان است:

حافظ آن روزی که این نظم پریشان می‌نوشت

طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود

علاوه بر این‌ها حافظ بارها آیات قرآن را به صورت مستقیم در اشعارش به کار گرفته

است که نمونه‌های آن را در جای جای دیوانش می‌توان مشاهده کرد:

چشم من در زیر بام قصر آن حوری سرشت

شیوه‌ی جنات تجری تحت‌الانهار داشت

حضور مجلس انس است و دوستان جمعند

وان یکاد بخوانید و در فراز کنید

و در بسیاری از موارد می‌بینیم که حتی واژه‌ها و اصطلاحات به کار گرفته شده نیز مقتبس

از قرآن کریم است، چنان‌که در این بیت:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند کلمات مبارک و قدر از آیات قرآن اخذ شده است و واژه‌ی شب هم ترجمه‌ی «لیل» است، در ترکیبات قرآنی «لیلة القدر» و «لیلة المبارکه». البته این قبیل ترجمه‌ها در شعر حافظ به چند واژه یا اصطلاح خاص محدود نمی‌شود و اشعار زیادی در دیوان او هست که ترجمه‌ی آیات الهی است. مثلاً در غزل زیبای زیر:

خوش آمد گل وز آن خوش‌تر نباشد که در دستت به جز ساغر نباشد
 شراب خوش‌دلی دریاب و دریاب که دایم در صدف گوهر نباشد
 ز من بنیوش و دل در شاهدهی بند که حسنش بسته‌ی زیور نباشد
 بیا ای شیخ و از خمخانه‌ی ما شرابی خور که در کوثر نباشد
 شرابی بی‌خمارم بخش یارب که با وی هیچ درد سر نباشد
 در بیت اخیر، حافظ از شراب طهوری حرف می‌زند که به تعبیر قرآن آن شراب خماری و درد سر ندارد و این ترجمه‌ی دقیقی است از این آیه: «لایصدعون عنها ولا یزفون»، (واقعه، ۱۹).
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی
 یا در بیت:

بی‌دلی در همه احوال خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد
 مضمون آیه: «... و نحن اقرب الیه من حبل الوریث» (ق، ۱۶) ترجمه شده است.
 هم چنین بیت:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد
 ترجمه گونه‌ای است از آیه‌ی «... اوفوا بعهدی اوفوا بعهدکم...» (بقره، ۴۰)، و از این دست است این بیت و این آیه:

یارب این آتش که بر جان من است سرد کن آن سان که کردی بر خلیل

«قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» (انبیاء، ۶۹).

بعد از به کارگیری آیات و ترجمه‌ی آن‌ها در دیوان حافظ، وجه دیگری که از تأثیر قرآن در آن به چشم می‌خورد، تأثیر داستان‌های قرآن است که در بسیاری از اشعار و غزلیات او دیده می‌شود، به خصوص داستان یوسف (ع)، مانند:

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه‌ی احزان شود روزی گلستان غم مخور

*

ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را

*

عزیز مصر به رغم برادران غیور ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید
که در این بیت حافظ تمام سوره‌ی یوسف را خلاصه کرده است. یعنی وقتی خداوند امری را اراده کرده باشد، هیچ کس نمی‌تواند مانع از انجام این اراده باشد.
یا: داستان‌های دیگر مانند: داستان سلیمان، خضر، موسی، عیسی و... (علیهم السلام) که با فراوانی و به لطافت شگفت‌انگیز مورد استفاده‌ی لسان‌الغیب قرار گرفته است:

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند

*

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخورد طوفان را

*

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
در ارتباط با تأثیر قرآن در ادبیات و شعر حافظ آن چه مهم‌تر به نظر می‌رسد، پیام

قرآن است که باید آن را عصاره و فشرده‌ی آن تلقی کرد، و این در نزد حافظ و دیگر شاعران و هنرمندان ایرانی اهمیت فوق‌العاده داشته و دارد. این پیام در قرآن و سایر متون ادیان الهی از جمله: تورات و انجیل؛ جز توحید، معاد عمل صالح نیست که بنیان جهان‌بینی‌های الهی از جمله جهان‌بینی اسلامی بر آن قرار دارد. به این مفهوم که بر اساس آیات الهی، آدمیان به خدای یگانه‌ای اعتقاد داشته باشند که از اویم و به سوی او باز می‌گردیم و در این میان و در فرصت این چند روز زندگی محدود، وظیفه‌ای جز انجام عمل صالح و رفتار درست برگردن ما نیست (آل عمران، ۱۰۳) و دانست که رسالت تمام انبیا و اولیا و صالحین الهی هم در طول تاریخ جز ابلاغ این پیام نبوده است.

بررسی متون نظم و نثر فارسی نشان می‌دهد که روند کلی ادبیات فارسی (و حتا جهان) بر اساس این سه محور شکل گرفته است و تمام شاعران و نویسندگان برتر ایران (و جهان) که متأثر از ستون دینی بوده‌اند در آثار با ارزش ادبی خود همه جا دعوت به توحید، معاد و عمل صالح کرده‌اند.

بر این اساس در هر اثر ممتازی که مربوط به ادبیات فارسی است، جلوه‌های عالی توحید را شاهدیم و کسانی هم چون: فردوسی، نظامی، خیام، سعدی، مولوی، حافظ، ضمن اختصاص دادن بخش‌های مهمی از آثار خود به این موضوع، به زیباترین وجه ممکن از آن سخن رانده و به خصوص در متون شگفت‌انگیز عرفانی، از این طریق اوج زیبایی و هنر را به نمایش گذاشته‌اند.

در این ارتباط دیوان حافظ قرآن، خواجه شمس‌الدین محمد، نیز غرق در مفاهیم توحیدی است و بوی خوش توحید و یگانگی در سراسر این اثر ارجمند همه جا به مشام می‌رسد. به طوری که می‌شود گفت، هر غزل و هر بیت آن درباره‌ی توحید است و همه جای آن صحبت از یگانگی‌ای است که در همه جا حضور و اشراف دارد و تمام هستی جز

پرتو روی او نیست:

یارب به که بتوان گفت این نکته که در عالم

رخساره به کسی ننمود آن شاهد هر جایی

*

این همه عکس می و نقش مخالف که نمود

یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد

*

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین‌کار

که در برابر چشمی و غایب از نظری

*

هر دو عالم یک فروغ روی اوست

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

آن شاه و شاهد علی‌الاطلاقی که در اوج جمال و زیبایی عین کمال و قدرت است:

شاه شمشادقدان خسرو شیرین‌دهنان

که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان

البته از دید حافظ، تا کسی خود را وحدت ندهد و موحد حقیقی نشود، به این

یگانگی و زیبایی نمی‌رسد. چگونه می‌شود با کثرت به حقیقت وحدت رسید؟ پس باید

برای مشاهده‌ی آن شاهد ازلی از این تفرقه و غفلت و بی‌خبری که اغلب آدمیان دچار

آندند، گریخت:

ای بی‌خبر بکوش تا صاحب‌خبر شوی

تا راه‌رو نباشی کی راهبر شوی

دریافت این خبر و «کسب این جمعیت» هم جز با «کیمیای عشق» میسر نیست و و به

قول مولوی:

جمع باید کرد اجزا را به عشق

تا شوی خوش چون سمرقند و دمشق

و از این منظر است که می‌توان دریافت که عشق در قاموس لسان‌الغیب ارزش و اعتبار

ویژه دارد:

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

*

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

قرآن ز سر بخوانی با چارده روایت

به هر صورت، در قرآن همه جا محور الله است و کلمه‌ی «الله» در آیات آن غلبه دارد. یعنی اصل و محور بر وحدت است، آن وحدتی که حقیقی ست، نه آن وحدتی که عامه‌ی مردم تصور می‌کنند. آن یکی که تالی و دومی ندارد و عددی نیست به قول حضرت امیر «واحد لا بالعدد» یکی ست، اما نه به آن یکی که ما تصور می‌کنیم. آن یکی که دو و کثرتی در برابر خود نگذاشته است. جایی که او هست، بقیه نیستند. به قول فردوسی:

همه نیستند آن چه هستی تویی خدای بلندی و پستی تویی

این وحدت حقیقی ست؛ یعنی «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» و سخن حافظ آن چنان که ظاهر و باطن سخن او نشان می‌دهد، علی‌الدوام همین است و بس. بعد از توحید، معاد اصل مهمی ست که همه به آن توجه کرده‌اند. معاد یعنی خبردار شدن از عالمی دیگر که بازگشت ما نیز بدان سوست. حقیقت این خبر دل آدمی را خوش می‌کند که: در پس پرده‌ی عالم لعبت‌بازی ست و بعد از این عالم، عالم دیگر و خبری دیگر. در این باره نظامی در «مخزن الاسرار» می‌گوید:

کار تو ز آن جا که خبر داشتی بهتر از آن شد که تو پنداشتی

زان دم از آن باغ برت می‌دهند زان سوی عالم خبرت می‌دهند

معاد در واقع، آگاه شدن از عالم غیب و یقین بر آن است و در تمام ادیان الهی رکن مهم ایمان محسوب می‌شود و همانند توحید در ادبیات ناب فارسی جلوه‌های دل‌پذیر

دارد و همه‌ی بزرگان این عرصه با الهام از قرآن و دگر کتب آسمانی بشارت می‌دهد که:

«مرگ پایان کبوتر نیست

تا شقایق هست زندگی باید کرد» (سپهری)

و در حقیقت مرحله‌ای است که در فراموشی آن زندگی به شکلی دیگر ادامه پیدا می‌کند. در این مورد، شکسپیر هم در «طوفان» که یکی از آخرین نمایشنامه‌های اوست، ضمن تأکید بر مشیت الهی، پیام می‌دهد:

«چیزی از دست می‌دهیم

تا چیزی بزرگ‌تر را فرا چنگ آوریم

می‌میریم بدین منظور

تا برای زندگی بهتر باز زنده شویم» (شکسپیر: ۱۳۷۵ ه.ش.، ص ۵)

بر خلاف برخی از متون ادبی مدرن که در کمال ناامیدی و تباهی دم از مرگ و نیستی و تاریکی و سیاهی می‌زنند.

پس اصل دین اعتقاد داشتن و خبردار شدن از عالم غیب است و قرآن بر این اعتقاد و ایمان که از صفات متقین به شمار می‌رود، تأکید می‌کند: «الم. ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة...» (بقره، ۱-۳).

و به قول نظامی:

آن دل کز دین اثرش داده‌اند زان سوی عالم خبرش داده‌اند

بنا بر این باید برای رسیدن به این خبر و «واقعه»ی مهم و تجربه‌ی عالم دیگر و دیدار روی دوست، بی‌تاب و بی‌قرار بود و همانند حافظ مشتاقانه گفت:

خرم آن روز که پرواز کنم تا بز دوست به هوای سبر کویش پر و بالی بزنم

*

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلیم وز بی جانان بروم

*

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی ست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

از این جهت با این دیدگاه مرگ بشارتی ست که باید به سوش گام برداشت و از آن

نهراسید و آن را چون جرعه ای شیرین و گوارا نوشید؛ که: «کل نفس ذائقة الموت...» (آل

عمران، ۱۸۵) و این، واقعه و خبر بزرگی ست که همه آن را تجربه می کنند، پس نباید از

آن غافل بود و باید آن را مدام تذکر داد که:

تو را ز کنگره ی عرش می زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتادست

و خبردار و آگاهانه گفت:

من آن مرغم که هر صبح و سحرگه ز بسام عرش می آید صغیرم

*

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

بعد از توحید و معاد، «عمل صالح» عمده ترین موضوعی ست که در آثار ادب پارسی

انعکاس دارد و در قالب مسایل: اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، عرفانی، تذکر به رعایت

عدل و دوری جستن از ظلم و ستم، توجه به حقوق بشر، بی توجهی به مادیات و امثال

آنها بیان شده است و تقریباً همه ی نویسندگان و گویندگان فارسی زبان، سخن راندن از

این مقولات را وظیفه ی دینی و انسانی خود تلقی کرده اند. در این مورد بزرگان ادب

جهان نیز چنین احساسی داشته اند. مثلاً: شکسپیر، شاعر و نمایشنامه نویس نامی، در

آثار خود بر کلی ترین وجه مذهب متمرکز شده است و بر این اساس به سلوک درست

روح در برابر پروردگار اعتقاد دارد و در جهان بینی او بین مراتب زیستی و اجتماعی و

تکالیف اخلاقی پیوند برقرار شده است. آثار او اتحاد بین نظم طبیعی و اخلاقی را نشان می‌دهد و جوهر نمایش نامدهای کامل‌تر او چون: «شاه لیر» و «هملت» عرفانی ست که تکیه بر تکامل انسان دارند. انسانی که در جریان حرکت تکاملی خود به سوی بهشتی می‌رود که از آن بیرون افکنده شده است. در این آثار احساس می‌شود، شخصیت‌ها تا درجه‌ی فضیلت و تقوی پیش می‌روند و همه‌ی نمایش‌نامه‌ها راه کمال را نشان می‌دهند. (M.Lings ۱۳۶۵ ه.ش، صص ۲۷، ۳۳ و ۳۵).

در هر صورت عمل صالح به این معنی ست که ما را بیهوده و عبث خلق نکرده‌اند و به قول نظامی:

جز من و تو هر که در این عالمند صیرفی گوهر یک ساختند

یعنی همه‌ی پدیده‌ها جز یک لحظه نیستند، اما ما صیرفی گوهر ابد و شیرخوارگان آن هستیم و باید بدانیم که: «من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون» پس همه‌ی آن مفاهیمی که درباره‌ی تعلیم و تربیت و پند و اندرز و یادآوری عدل و انصاف و امثال آن‌ها در ادب پارسی وارد شده است، در حوزه‌ی عمل صالح می‌گنجد و آثار ادبی ما هم، از قبیل: شاهنامه، بوستان و مخزن الاسرار و... به میزان بسیار زیادی به آن پرداخته و آشکار و پنهان، بخش وسیعی از حجم خود و ادبیات پارسی را به آن اختصاص داده‌اند؛ تا مبین تعهد و رسالت ادیبان و هنرمندانی باشد که خود را در خط انبیا و اولیای الهی می‌دیدند.

بنا بر مطالبی از این دست، که دعوت به خیر و صلاح و راستی و درستی ست و شکل‌های گوناگون در عرصه‌ی ادبیات به آن پرداخته‌اند، در سراسر دیوان حافظ نیز به چشم می‌خورد که آگاهانه، متعهدانه و دردمندانه درباره‌ی اصلاح مردمان روزگار خود و جامعه‌ی بشری و هدایت آن‌ها از دیدگاه مرام و مسلک خود، با دل‌پذیرترین صورت

ممکن، بیان شده است. حافظ در معرفی حاکم خون خوار عصر خود، امیر مبارزالدین محمد، می‌گوید:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
تا ماهیت او را بدین صورت، در مقایسه با تیمور «ترک سمرقندی»، خشن تر و بی
رحم بر ملا سازد. یا صوفیه‌ی آن زمان را، که اوضاع نابه سامان داشته و اکثر ریایی و
دنیاپرست بوده‌اند، به زبان طنز و تعریض به باد انتقاد بگیرد:

صوفی شهر بین که چون لقمه‌ی شبهه می‌خورد

پساردمش دراز پیاد آن حیوان خوش علف

✱

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
گاهی اوقات حقایق قرآن که در آثار ادبی بازتاب پیدا می‌کند، به لفظ در نمی‌آید و در
بدایت امر ممکن است تصور شود، اصلاً به آموزه‌های دینی و قرآنی مرتبط نیست؛ اما
در صورت تأمل و انس بیشتر روشن خواهد شد که حقیقت از رنگ دیگر است. برای
دریافت آن باید تأمل کرد و البته با آیات قرآن مأنوس بود. مثلاً: مولانا در داستان ذیل، در
مذمت عیب‌جویی گفته است:

چهار هندو در یکی مسجد شدند	بهر طاعت راکع و ساجد شدند
هر یکی بر نیتی تکبیر کرد	در نیاز آمد به مسکینی و درد
مؤذن آمد زان یکی بانگی بجست	کای مؤذن بانگ کردی وقت هست
گفت آن هندوی دیگر از نیاز	هی سخن گفتی و باطل شد نماز
آن سوم گفت آن دوم را ای عمو	چه زنی طعنه بر او خود را بگو
آن چهارم گفت حمد الله که من	در نیفتادم به چه چون این سه تن

پس نماز هر چهاران شد تباہ عیب جویان بیشترگم کرده راه
 در این داستان، به ظاهر، از قرآن و وجوه انعکاس آن اثری دیده نمی‌شود. اما حقیقت
 آن چیزی نیست جز حقیقت این آیه‌ی قرآن کریم: «أتأمرون الناس بالبر و تنسون
 انفسکم...» (بقره، ۴۸) و از این دست در ادب پارسی و سخن حافظ فراوان است و به
 قول خود او، هر چه هست «دولت قرآن» است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۱، تصحیح انجوی شیرازی، تهران، جاویدان.
۴. رحیمی، مصطفی، ۱۳۴۵، آگزیستانسیالیزم و اصالت بشر، تهران، پگاه.
۵. رسول‌نیا، الف. ۱۳۷۲، شعر جبران خلیل جبران، کیهان فرهنگی، ۵، ۱۰، صص ۱۰۸-۱۱۸.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۱، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۵، از گذشته ادبی ایران، تهران، انتشارات الهدی.
۸. سلطانی، محمد. ۱۳۶۴، پوشکین و متن‌های مذهبی، پیام آشنا، ۸، ۱، صص ۱۲۱۷.
۹. سنایی، مجدودبن آدم. ۱۳۶۵، حذیقه‌الحقیقه، مدرس رضوی، دانشگاه تهران.
۱۰. شکسپیر، ویلیام. ۱۳۵۷، طوفان، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران، نشر اندیشه.
۱۱. صفای، ذبیح‌الله. ۱۳۶۳، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران، فردوسی.
۱۲. غزالی، ابوحامد. ۱۲۸۲ ق. احیاءالعلوم، چاپ مصر.
۱۳. ناظرزاده کرمانی، فرهاد/ ۱۳۶۵، تی.اس. الیوت و اشعار مذهبی، تهران، جهاد دانشگاهی.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۱۵، ۱۳۱۹، مثنوی معنوی، تهران، رمضان، کلاله خاور.

۱۵. نظامی، الیاس. ۱۳۴۱، مخزن الاسرار، طبع وحید دستگردی، تهران، انتشارات علمی.

16. Cannon, P. and Levensohn, S.T. Elio't Murder in the Cathedral and Selected poems. A Critical Commentary. New York Simon and Schuster.
17. Langdon, I. (1924) Milton's Theory of Poetry and Fine Art.
18. Monro, J.T. (1970) Islam and Arabs in Spanish Scholarship.
19. Zaehner, Z. (1955) Zurran. Oxford OUP.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی